روایتِ دایه یزید؛ «كلما طلع منهم طالع أخذته سيوف آل أبي سفيان»

اعتقادات شیعه چقدر جالب و منظم است! الآن یادم آمد. یزید یک دایه داشت، او را شیر داده بود. حرف این دایه در تاریخ مدینهٔ الدمشق ابن عساکر آمده است. وقتی آدم اینها را می‌بینند بهت زده می‌شود. وقتی اهل البیت علیهم‌السلام یک حرفی می‌زدند، خدا پشت کار آنها را داشت. اینکه حضرت زینب فرمودند «فكد كيدك و اسع سعيك و ناصب جهدك فو الله لا تمحو ذكرنا و لا تميت وحينا»[1]، پشتوانه خدایی داشت. یکی از این پشتوانه های حرف دایه یزید است. او می‌گوید در مجلسی نشسته بودم که اسراء را آوردند. امام سجاد سلام الله علیه با حالت اسارت در مجلس بودند. دایه می‌گوید یزید با آن غرور نشسته بود. نمی‌دانند که خدا از غرور او برای بقاء دستگاهی که وعده داده استفاده می‌کند. با غرور نشسته بود. دایه او می‌گوید یکی از این بادمجان دور قاپچین ها که حرف می‌زنند و خوش رقصی می‌کنند، گفت ای یزید! این علی بن الحسین را می‌بینی که اینجا نشسته! اگر فردا از اینجا برود علیه تو کارها می‌کنند. الآن اینجا اسیر در دست تو است. اگر از اینجا در بروند کارها می‌کنند! درست هم می‌گفت. کسانی که اهل سیاست هستند می‌دانند. لذا الآن وقتش هست که همینجا او را بکشی! خودت را راحت کن! اگر بیرون برود برای پدرش مظلوم نمایی می‌کند. دایه یزید نقل می‌کند که او چه گفت. یزید را تحریک کرد که امام را شهید کند.

یزید چه گفت؟ روی کرسی پیروزی مطلق نشسته بود. اینکه گفتم حضرت را شهید می‌کردند، به اینها نیاز داشت. حال حضرت را شهید کرده‌اند، سر مطهر را آورده‌اند و اسرا را آورده‌اند، او چه گفت؟ گفت اینها دیگر گذشت! حال نمی‌داند همین امام سجاد علیه‌السلام که حجت خدا است، چه کار می‌کند. او از بنی امیه گفت او را بکش. یزید گفت: «كلما طلع منهم طالع أخذته سيوف آل أبي سفيان»[2]. ببینید چقدر غرور در این عبارت خوابیده است. گفت من با او کاری ندارم. اگر بخواهند یک لحظه سر از جایشان بلند کنند، سیوف بنی امیه آنها را می‌گیرد. «طلع طالع[av1] »؛ وقتی بذر زیر خاک می‌رود، اواش بیرون می‌آید و کم‌کم بالا می‌آید. به این «طلع طالع» می‌گویند. بذر از زیر خاک کم‌کم سبز شده و بالا می‌آید. گفت اگر اینها یک ذره بخواهند سر از خاک در بیاورند و حرف بزنند، «اخذه سیوف آل ابی سفیان». شمشیرهای آل ابی سفیان آماده است، می‌زند و آنها را درو می‌کند. نترس! من همیشه می‌گویم داعیه یزید که این را نقل کرده، دارد آن پشتوانه الهی برای اهل البیت را مثل خورشید نشان می‌دهد. غرور یزید، اینجا سبب بقاء وصایت و نور اهل البیت علیهم‌السلام بود. و الّا او که می‌توانست بکشد. او هم که دارد سفارش می‌کند. سفارشی هم هست که خیلی روشن است. گفت اگر اینها بیرون بودند، علیه تو کارها می‌کنند.

اینجا است که آدم سر جایش می‌بیند خدای متعال آن چه را که وعده داده نگهداری می‌کند. حضرت موسی را در بیت فرعون برد. وقتی وعده داده در بیت خود فرعون بزرگ می‌کند.

بنابراین بر امام حرام است که ابتدا به ساکن بیعت کند. لذا حضرت سید الشهدا در مدینه فرمودند «مثلی لا یبایع مثله». الآن که این دکتر بغاء برای امیرالمؤمنین میگوید «واقق الشرع»، حضرت سیدالشهدا هم به همه اعلام کردند که من با یزید بیعت نمیکنم. تا جایی که آمد و میگوید نزول بر حکم کن. من این را دیدم، بعد دیدم علامه مجلسی در بحارالانوار هم فرمودهاند. مطلب بسیار درستی است. علامه مجلسی فرموده بودند اگر حضرت سیدالشهدا نزول بر حکم میکردند، بهطور قطع ابنزیاد ملعون حضرت را در کوفه شهید میکرد. خیلی خوشحال شدم. گفتم این چیزی که به ذهنم رسیده را ایشان هم گفته اند. لذا بین «قد ركز بين اثنتين بين السلّة و الذلّة» با «طاغیة زمانه» تفاوت میکند.

---

[1] اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۸۵

[2] تاريخ دمشق لابن عساكر (۶۹/ ۱۵۸)

[av1]در صوت دقیقه35:28 تعبیر«نجم ناجم» آمده و اینطور معنا شده آیا ترجمه ای که می شود با « طلع طالع» مناسب است؟

بازبینی #3
ایجاد شده 29 نوامبر 2025 13:15:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2026 14:53:20 توسط ... .